

مطبوعات و دیپلماسی عمومی در ایران (از قاجار تا پهلوی اول)^۱

کامرون مایکل امین^۲

مترجم: مصطفی لعل شاطری^۳

چکیده

نقش ارزشمند مطبوعات در قالب یک ابزار دیپلماسی عمومی در خاستگاه زمانی آن (قرن نوزدهم) در عصر قاجار ریشه دوانید. در این میان به وسیله انگیزش مشترک روزنامه‌نگاران و دولتمردان ایرانی در میان افکار عمومی جایگاه مطبوعات به طور موثر ترویج یافت. افزون بر این، دولت‌های خارجی به‌عنوان انجمنی برای پیشبرد و یا حفاظت از منافع خود در ایران، نه تنها به روزنامه‌های رسمی و روزنامه‌های تولید شده در ایران، بلکه در سطح کلی به مطبوعات ایرانی (گاه خارج از ایران) واکنش نشان دادند. در دهه ۱۹۳۰م. حکومت پهلوی اول مطبوعات را به‌عنوان بخشی از سیاست ارتباط جمعی دولتی بزرگ، تکمیل نمود که در نهایت شامل فناوری‌های جدیدی همچون رادیو در راستای دیپلماسی عمومی بود. در این مطالعه سعی بر آن است تا در این حوزه مبتنی بر مطالب آرشیوی، گزارش مطبوعات و خاطرات، تصویری واضح از این جریان ارائه شود.

^۱. این اثر ترجمه مقاله «The Press and Public Diplomacy in Iran, 1820–1940»، منتشر شده

در سال ۲۰۱۴م. در مجله Iranian Studies می‌باشد.

^۲. استاد دانشگاه میشیگان.

^۳. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد.

mostafa.shateri@yahoo.com

واژه‌های کلیدی: قاجار، پهلوی، روزنامه، مطبوعات، رادیو.

مقدمه

مطبوعات به‌عنوان یک نهاد فرهنگی، مدت‌ها مورد توجه دانشجویان ایرانی بود. روایات چشمگیری، تا حدودی بیانگر یکپارچگی روزنامه‌نگاران و سردبیران ایرانی علیه سرکوبی دولت‌های اقتدارگرا (قاجار، پهلوی)^۱ بودند، که این موضوع بخشی مهم و غیر قابل انکار تاریخ مطبوعات و رسانه‌های ایرانی محسوب می‌شود. دسترسی به لیست بایگانی اسناد^۲، خاطرات و دیگر داده‌ها^۳ این شانس را فراهم می‌آورد که سایر روش‌های تاثیرگذاری مطبوعات بر جامعه و دولت ایران مورد بررسی قرار گیرد. یکی از نقش‌های ارزشمند مطبوعات، عملکرد آن در چارچوب یک ابزار دیپلماسی عمومی بود که این نقش در خاستگاه مطبوعات به‌عنوان یک طرح دولتی ریشه دوانده بود. لیکن به وسیله انگیزش مشترک روزنامه‌نگاران و دولتمردان ایرانی در میان افکار عمومی به طور موثر ترویج

^۱ برخی مطالعات کلیدی در این حوزه عبارتند از:

Browne, E. G, (1913), "The Persian Press and Persian Journalism", London: Pub. for the Persia Society by J. Hogg; Sadr-Hashemi, Mohammad, (1984), *Tarikh-e jarayed va majallat-e Iran [History of Iranian newspapers and magazines]*, 4 vols, 2nd ed, Isfahan: Kamal; Kohan, Go' el, (1982), *Tarikh-e sansur dar matbu' at-e Iran*, 2 vols, Tehran: Agah; Abu Torabiyān, Hosayn, (1987), *Matbu' at -e Irani*. Tehran: Entesharat-e Ettela' at; Parvin, Nassereddin, (1998), "The Sources of Historiography of the Iranian Press", *Iran Nameh* 26, no, 2-3; Amin, Camron Michael, (2001), "Selling and Saving 'Mother Iran': Gender and the Iranian Press in 1940's", *International Journal of Middle East Studies* 33, no. 3.

^۲ چند آرشیو مهم مطبوعات منتشر شده عبارتند از: اسناد مطبوعات (۱۳۲۰-۱۲۸۶): اسناد مطبوعات ایران (۱۳۳۲-۱۳۲۰)، اسناد مطبوعات و احزاب دوره رضا شاه. همچنین مجموعه‌ای از اسناد ساواک در چندین مقاله از دوره پهلوی موجود است که عبارتند از: مطبوعات عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک و مطبوعات رژیم شاه.

^۳ تایمز نیویورک، بایگانی دیجیتال تایمز (لندن)، چاپ محرمانه: شرق میانه (مکاتبات وزارت امور خارجه) پایگاه داده‌هایی هستند که در این مطالعه از آنها استفاده شده‌است.

یافت. افزون بر این، دولت‌های خارجی برای پیشبرد و یا حفاظت از منافع خود به این جریان واکنش نشان دادند.

مقامات دولتی سلسله قاجار (۱۷۹۷-۱۹۲۵) مطبوعات را به‌عنوان یک ابزار کشورداری قلمداد می‌کردند. این به معنی توسعه یک «شاهنشاهی» و پس از آن توسعه صدای ملی برای پیشبرد منافع ایران، در مرحله جهانی شدن بود. حکومت پهلوی اول مطبوعات را در قالب بخشی از سیاست ارتباط جمعی دولتی بزرگ‌تر تکمیل نمود که شامل فناوری‌های جدیدی مانند رادیو می‌شد. ظهور حکومت پهلوی باعث ایجاد تغییری در بیان و شیوه تبلیغات دولتی در شماری از روش‌ها گردید، اما هدف اساسی خود را که گویا حمایت از منافع سیاست خارجی ایران بود، حفظ کرد.

تلاش‌های دیپلماتیک حکومت قاجار و پهلوی نه تنها دفاع از حاکمیت و منافع ایران، بلکه دفاع از برداشت‌های مطبوعاتی ایران را شامل می‌شد. به همین نحو، دولت‌های خارجی تلاش خود را به منظور کنترل تصویر (جایگاه) خود در مطبوعات ایرانی از طریق فشار دیپلماتیک بر دولت ایران و در صورت امکان، فشار حقوقی بین‌المللی بر روزنامه‌نگاران ایرانی خارج از کشور به کار گرفتند. اکثر حامیان دولتی، کمک‌های اقتصادی و مالی مناسبی را فراهم می‌آوردند، چرا که به جز چند مورد استثنا، تا قرن بیستم اکثر روزنامه‌های ایرانی از لحاظ تجاری رشدی نداشتند. با ظهور رادیو تهران در ۱۹۴۰م. در مراحل اداری و دیپلماتیک نظارتی و تغییرات پوشش خبری به میزانی نفوذ اعمال گردید تا به تعریف دیپلماسی عمومی به‌عنوان یک هدف کلیدی در قالب اشکال جدید ارتباطات جمعی پرداخته شود.

دیپلماسی عمومی قبل از اولین روزنامه دولتی

بنا به اظهارات «سلیم درینجیل» با توجه به امپراتوری عثمانی در قرن نوزدهم، قاجارها نیز «خود را به طور فزاینده موظف به دفاع از حق موجودیت» در عرصه‌های بین‌المللی می‌دانستند (Deringil, 2011: 9). اولین انگیزش آن‌ها به کارگیری رسانه‌های خارجی به منظور پیشبرد اهداف دیپلماتیک بود. در دهه ۱۸۲۰م. قبل از راه‌اندازی اولین روزنامه رسمی ایران، میرزا محمدصالح شیرازی (متوفی ۱۸۴۱م.) به‌عنوان یک دیپلمات، در راستای اهداف ولیعهد قاجار، عباس-میرزا (متوفی ۱۸۳۳م.) مشغول به فعالیت بود. در این بین عباس‌میرزا خواهان تأمین تجهیزات نظامی و نیروهای بیشتری از انگلیس جهت تقویت بنیه دفاعی مرزهای شمالی ایران در برابر روسیه بود.^۱

سیاست‌گذاران انگلیسی علاقه به این چنین حمایت‌ها نداشتند، بنابراین اینگونه به نظر می‌رسد که ولیعهد بر اساس پیش‌نویس‌های شیرازی^۲ دستوری مبنی بر آزادی مطبوعات صادر کرد. این ابتکار دیپلماتی عمومی از آغاز مورد توافق قرار گرفت. شیرازی در سال‌های ۱۸۲۲م. تا ۱۸۲۳م. برای حل اختلاف بین فتحعلی‌شاه (متوفی ۱۸۳۵م.) و کاردار سفارت (نایب سفیر) انگلیس، «سر هنری ویلاک» به انگلستان اعزام شده بود. ویلاک در آوریل ۱۸۲۲م. از ایران فرار کرد، چرا که شاه او را به دلیل نپرداختن کمک هزینه که به او وعده داده بود به مرگ تهدید نمود (شاه مقداری پول و کمک هزینه از ولیعهد عباس‌میرزا در یک بازی

^۱ جدیدترین اقدام در جنگ این بود که عباس‌میرزا از سویی تلاش بر آماده‌سازی سپاه و نیز جلوگیری از جنگ داشت در این باره رجوع کنید به:

Behrooz, Maziar, (2013), "Revisiting the Second Russo-Iranian War (1826-28): Causes and Perceptions", Iranian Studies, Vol. 46, no. 3.

^۲ برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به:

The Times, (1823), "Persia: Mohamed Saulit [sic]", Issue 11921, Friday July, 11, 3-G.

برنده شده بود) (Rabino, 1946: 58, 77). با این حال، نامه‌ای سرگشاده در تایمز لندن توسط یک انگلیسی برای آمدن به ایران با زبان متملقانه منتشر شد: مهاجرین، مادامیکه در ایران اقامت دارند، از پرداخت هرگونه مالیات و هزینه‌ای معاف می‌باشند؛ این افراد و اموالشان تحت حمایت شخص شاهزاده قرار دارد و او متعهد می‌شود که طبق رسم ایرانیان، آنان را مورد محبت و توجه قرار دهد، فرصت آزادی کامل برای بهره‌مند گشتن از نظرات و احساسات مذهبی به آنان داده شود و بدون هیچگونه کنترل و تعقیبی در سبک پرستش خود، آزاد باشند. سرمقاله تایمز با عنوان «جلو برو و در کشور مورد علاقه‌ات سکنی گزین»، همراه با تفاسیر و واکنش‌هایی بود. لحن ساده و بی‌پرده امپراتوری جاه‌طلب انگلیس با موجی از اعتراضات شدید از شرق همراه شد. پس از آن اروپاییان، بسیار روشن‌فکرانه و با احساسی عمیق در راستای دستیابی به آزادی بیشتر وارد عمل شدند. در این زمان انگلیسی‌ها به مانند سربازان خود به‌عنوان بدترین و اصلاح‌ناپذیرترین مستبدان شرقی شناخته شدند. آن‌ها برای وارد شدن به قلب آسیا نیازمند راهکاری استبدادی بودند که تا آن لحظه در جهان مسیحیت وجود نداشت، اما آنان با بهره‌گیری از حسی توأم با غرور به این مهم جامه عمل پوشیدند. شاهزاده عباس‌میرزا، مطمئناً به‌وسیله سفیر بسیار مورد تحسین قرار گرفت، اما چه کسی و چه چیزی جانشین عباس‌میرزا خواهد بود؟ موضوع کمک مالی حل و فصل شد، ویلاک و شیرازی در ماه اوت ۱۸۲۳ هر دو به ایران بازگشتند (The Times, 1823: 3). اما تلاش اولیه قاجار در تاثیرگذاری بر سیاست خارجی انگلیس از طریق مطبوعات انگلیس نشان داد که چه مشکلات احتمالی در این انجمن اطلاع‌رسانی وجود دارد. در حالی که دولت ایران نمی‌توانست به کنترل پیغام‌ها در روزنامه‌های خارجی امیدوار باشد، اما نهایتاً آرزو داشت این مهم را با روزنامه‌ای ایرانی به سرانجام برساند.

مطبوعات به عنوان بازوی دولت

در ۱۸۱۷م. و ۱۸۱۹م. دو دستگاه چاپ وارد تبریز و مقارن با آن پایتخت حکومت عباس میرزا در آذربایجان قرار گرفت. در ۱۸۲۴م. یکی از دستگاه‌ها به تهران منتقل شد. در نهایت شیرازی این موقعیت را داشت که به آنچه در مورد مطبوعات به صورت غیر رسمی آموخته بود، با راه اندازی «کاغذ اخبار» در ۱۸۳۷م. (در حین یک ماموریت آموزشی دولت در انگلستان از ۱۸۱۵ تا ۱۸۱۹م.)^۱، جامه عمل بپوشاند. اما این تلاش در تبلیغات دولتی تا ۱۸۵۱م. رو به تنزل بود، تا زمانی که به دستور وزیر وقت، میرزا تقی خان امیرکبیر (متوفی ۱۸۲۵م.) مجدد احیا شد. در توضیحات و شرح روزنامه وقایع اتفاقیه (the chronicle of events)،^۲ دولت قاجار با داشتن این روزنامه قصد خود را تجدیدگرایی در راستای تطبیق با دیگر دولت‌ها اعلام کرد. این توضیحات، با داشتن روزنامه‌ای رسمی و برای مقابله با دروغ (شاید برای مقابله با رقبای خارجی و یا دشمنان داخلی مانند جنبش بابی) به سادگی قصد و نیت قاجار از مطابقت با تجدد کشورهای دیگر را مورد تاکید قرار داد.^۳

در قرن نوزدهم، پیشگامان شاغل دولت در مطبوعات ایران، قطعا موظف به توضیح درباره ماهیت رسانه‌های جدید بودند. به عنوان مثال، روزنامه وقایع

^۱. برای شرح راه‌هایی ابتکار عمل فردی (مانند سفر)، حمایت دولت و تمایل به فرهنگ اروپایی به منظور به دست آوردن دانش فنی جدید در راستای ظهور چاپ در ایران رجوع کنید به:

Green, Nile, (2009), "Journeyman, Middlemen: Travel, Transculture, and Technology in the Origins of Muslim Printing." *The International Journal of Middle East Studies*, Vol. 41, no. 2.

^۲. the chronicle of events در معنای حقیقی به معنی وقایع اتفاقیه می‌باشد که به صورت مخفف

VE ذکر می‌گردد.

^۳. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به:

Amanat, Abbas (1989), *Resurrection and Renewal: The Making of the Babi Movement in Iran, 1844–1850*, Ithaca, NY: Cornell University Press.

اتفاقیه در ماه اوت و اکتبر ۱۸۵۱م. دو مقاله با مضمون توضیح درباره چگونگی کارکرد تبلیغات و اینکه چگونه هزینه‌های مرتبط با نشر یک آگهی با قیمت اشتراک آن تفاوت داشت را منتشر نمود (Qasemi, 2011: 1180-1181). اما مطبوعات ایده‌های جدید را با مفاد و قوانین ایرانی منطبق نکرده بودند. مطبوعات به‌عنوان یک انجمن «اخلاقی»، می‌توانستند به درستی با ارزش‌های فرهنگی ایران و همچنین با اقتباسی از ایده‌های دیگر نقاط جهان تکرار و گسترش یابند (Amin, ۲۰۰۱:344). اما سرانجام مطبوعات ایرانی، وارث مجموعه‌ای از فرهنگ‌های ادبی و اداری بودند. بنابراین، حتی زمانی که مطبوعات مسیر اطلاعات منتشر شده را تغییر دادند، موجبات حفظ و گسترش راه‌های قدیمی تفسیر آن اطلاعات را نیز هموار ساختند (Eisenstein, 1983: 91-89).

قبل از تصویب نوع استاندارد روزنامه‌ها، در وقایع اتفاقیه اطلاعات گوناگون در شیوه‌های مختلف به سبک خطاطی ظاهر شدند. در آن، گزارش‌های امتحانات دانش‌آموزان دارالفنون که به گزارش‌های اداری سربازان شباهت داشتند، منتشر شد. نفوذ دیگری که ممکن است طی قرون اتفاق افتاده باشد، ممارست در حفظ و انتشار مجموعه‌های خصوصی شعر، عکس، خوشنویسی و حتی اسناد رسمی و قانونی می‌باشد. طراحی صفحه این مجموعه‌ها که بر طبق تحقیقات «کاترین بابایان»، به عنوان هدیه و ارثیه ارزشمند بودند، شباهت قابل توجهی به طرح اولیه روزنامه‌های ایران داشت.^۲ اخبار ویژه در این روزنامه بعضاً توسط به

^۵ برای اطلاعات بیشتر پیرامون انتقال از فرهنگ تحریری به فرهنگ چاپ رجوع کنید به:

Eisenstein, Elizabeth L, (1983), *The Printing Revolution in Early Modern Europe*, Cambridge: Cambridge University Press.

^۱ برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به:

Babayan, Kathryn, (2010), "Friendship, Desire, and Subjective Forms of Knowledge: Emerging Culture of Epistolarity in Early Modern Isfahan." Paper

کارگیری خطاطی از گوشه یک صفحه به سمت وسط آن جدا می‌شد. اخبار وقایع اتفاقیه در بردارنده وصف جغرافیای سنتی ایران، سازمان یافته بود. همچنین ارتباط بین دربار و نمود رسمی تشیع اثنی عشری مرتباً مورد تاکید واقع می‌شد. این نوع از جلوه‌گری داخلی می‌توانست در کنار خلاصه اخبار خارجی، در راستای اهداف سیاست داخلی و خارجی به کار گرفته شود و قاجارها بنا به دلایلی نسبت به مفاهیم بین‌المللی که در روزنامه رسمی خود آورده بودند، توجه و تمرکز داشتند.

اولین هدف استراتژیک جغرافیای سیاسی قاجار، بهبود و مورد بررسی قرار دادن حدود حکومت و قلمروشان نسبت به افغانستان، قفقاز و حوزه خلیج فارس از زمان فروپاشی سلسله صفوی در ۱۷۲۲م. بود. مواجهه با شکست در گرجستان و آذربایجان در جنگ با روسیه در سال‌های ۱۸۱۳م. و ۱۸۲۸م. موجب شد که شاهان قاجار توجه خود را به سمت شرق و به افغانستان معطوف و در این نقاط و متعاقباً در مقابل جاذب‌های انگلیس در خلیج فارس و هند در سال‌های ۱۸۳۹-۱۸۳۸م. و دیگر بار در سال‌های ۱۸۵۷-۱۸۵۶م. مخالفت کنند. در آستانه جنگ دوم با هرات، قاجارها با استفاده از روزنامه وقایع اتفاقیه برای شرکت در «جنگ کلامی» با انگلیس سود جستند. در این بین حقانیت مذهبی و ادعای ملیتی موجب برانگیختن «دیپلماسی عمومی» در راستای مبارزه شد. چنانکه بیان می‌شد ملت ایران که پیروان اسلام و دارای اراده‌ای متعصب هستند، به پاسخ گفتن به این رفتار مجبور بودند، چرا که آن‌ها به حفظ عزت و افتخار کشور و آبرو و شرافت و حفظ ایمان واقعی خود اعتماد داشتند (Vaghaye (Etefaghiye, 1373/1856).

هرچند ایران موفق به حصول دوباره هرات نشد، اما با موفقیت، برخی از ادعاهای خود درباره سیستان را اجرایی کرد، چرا که در اواخر قرن نوزدهم انگلیس بین اتحاد با ایران و یا افغانستان در برابر پیشرفت‌های روس‌ها در آسیای مرکزی - به نام «بازی بزرگ» تردید داشت. دولت‌مردان ایرانی زمان حکومت ناصرالدین‌شاه (حاکمیت ۱۸۹۶-۱۸۴۸ م.) از سرمایه‌گذاری انگلیس و دیگر کشورهای اروپای غربی در ایران استقبال کردند و از این رو انتظار می‌رفت که انگلیس برای ادامه یافتن منافع اقتصادی خود (و دیگر کشورهای اروپای غربی) تجاوز ادامه‌دار روس (بزرگترین شریک تجاری ایران در پایان قرن نوزدهم) را دفع کند. سرانجام، دولت ایران خود را از لحاظ اقتصادی و سیاسی توسط انگلیس و روس‌ها محدود دید، به‌ویژه پس از اینکه روس و انگلیس در سال ۱۹۰۷ م. در مورد چگونگی سهم شدن ایران به «حوزه نفوذ»^۱ به طور دوستانه به توافق رسیدند. متعاقباً از دست دادن سرزمین و نداشتن استقلال بالفعل در امور خارجی، به‌صورت فقدان کنترل مطبوعات ایرانی به مثابه یک نهاد و با صدای مخالفت ایرانیان و بیگانگان منعکس شد.

از دست دادن کنترل مطبوعات

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مجله مطالعات فرهنگی

^۱. برای آگاهی از خلاصه مفیدی از این تاریخ رجوع کنید به:

Kazemzadeh, F, (1991), "Iranian Relations with Russia and the Soviet Union, to 1921." In Cambridge History of Iran, Vol. 7: From Nadir Shah to the Islamic Republic, edited by Peter Avery, Gavin Hambly and Charles Melville. Cambridge: Cambridge University Press; Saikal, Amin, (1991), "Iranian Foreign Policy, 1921-1979", In Cambridge History of Iran, Vol. 7: From Nadir Shah to the Islamic Republic, edited by Peter Avery, Gavin Hambly and Charles Melville, Cambridge: Cambridge University Press; Deutschmann, Mortiz, (2013), "All Rulers are Brothers": Russian Relations with the Iranian Monarchy in the 19th Century." Iranian Studies. Vol. 46, no. 3; Andreeza, Elena and Morteza Nouraei, (2013), "Russian Settlements in Iran in the Early 20th Century: Initial Phase of Colonization." Iranian Studies, Vol. 46, no. 3.

انحصار تهران- تبریز در عرصه چاپ داخل ایران تا ۱۸۷۷م. زمانی که شب نامه- های چاپی مورد انتقاد حاکم قاجاری شیراز واقع شد، به طول انجامید. یکی دیگر از مطبوعات رسمی ایران، چاپ شده در اصفهان توسط حاکم شهر، مسعود میرزا ظل السلطان (۱۹۱۸-۱۸۴۷م.) تاسیس گردید (Qasemi, 2011: 815, 825). همچنین، مبلغان امریکایی از سال ۱۸۴۰م. با اخذ مجوز از حکومت، مطبوعاتی را در ارومیه راه اندازی کردند، حرکتی که تاثیر بسیار زیادی بر فرهنگ مردم ایران داشت.^۱ در این بین توانایی دولت در کنترل فن چاپ توسط ظهور مطبوعات ایرانی خارج از کشور در استانبول (۱۸۷۵م.)، قاهره و لندن (۱۸۹۰م.)، کلکته (۱۸۹۳م.)، بمبئی (۱۹۰۶م.) و برلین (۱۹۱۶م.) بیشتر به چالش کشیده شد.^۲ بسیاری از مقالات خارج از کشور اساساً روزه‌ای از مقاصد تجددگرایانه را ارائه می‌دادند که از احساس ملی‌گرایی و دموکراسی آمیخته با انواع تاثیرات فکری اروپا و عثمانی الهام گرفته بودند. به‌عنوان مثال، در تاریخ ۱۷ ژانویه ۱۸۷۷م. روزنامه اختر در سرمقاله آن اولین قانون اساسی ۱۸۷۶ عثمانی را منتشر کرد (Akhtar, 1877: 1).

^۱. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به:

Rostam-Kolayi, Jasmin, (2008), "Evangelizing to Modernizing Iranians: The American Presbyterian Mission and its Iranian Students", *Iranian Studies*, Vol. 41, no. 2; Mahdavi, Shireen, (2005), "Shahs, Doctors, Diplomats, and Missionaries in the 19th Century Iran", *British Journal of Middle East Studies*, Vol. 32, no. 2; Zirinsky, Michael P, (1993), "A Panacea for the Ills of the Country: American Presbyterian Education in Interwar Iran", *Iranian Studies*, Vol. 26, no. 1-2; Zirinsky, Michael P, (1993), "Render Therefore Unto Caesar the Things Which are Caesar's: American Presbyterian Educators and Reza Shah", *Iranian Studies*, Vol. 26, no. 3-6.

^۲. اولین روزنامه خارج از کشور، اختر (ستاره)، در استانبول در سال ۱۸۷۵م. چاپ شد. مطبوعات خارج از کشور در لندن (قانون، ۱۸۹۰م.)، کلکته (جبل‌المتمین، ۱۸۹۳م.) و در قاهره (حکمت ۱۸۹۲م؛ پرورش ۱۸۹۸م؛ ثریا ۱۸۹۹م؛ چهره نما ۱۹۰۴م) چاپ شدند. رجوع کنید به:

Sadr-Hashemi, I: 63-5; II: 58-66, 151-8, 190-99, 200-213, 228-30; IV: 96-105, and *Encyclopaedia Iranica*, online edition, s.v. "Habl al-Matin." <http://www.iranica.com/articles/habl-al-matin> (accessed May 21, 2011).

حامیان اصلاحات دموکراتیک انگلیس در ایران، مانند «ادوارد گرانویل براون» (۱۹۲۶-۱۸۶۲م.)، از آشنایی ارتباط با مطبوعات ایرانی و روزنامه‌نگاران ایرانی خارج از کشور مانند میرزا ملکم‌خان از روزنامه قانون و جلال‌الدین حسینی موید الاسلام بر این بودند تا مطبوعات را به‌عنوان نیروی رهایی بخش در ایران، حتی قبل از وقوع انقلاب مشروطه پرننگ تر جلوه دهند. گزارشات براون در رابطه با سرنوشت روزنامه‌نگاران طرفدار قانون اساسی و روزنامه‌ها در طول جنگ داخلی از ۱۹۰۸-۱۹۰۹م. و کسانی که توسط «یاسنت لویی رابینو» (۱۸۷۷-۱۹۵۰م.) کنسول انگلیس در رشت در آن زمان مورد توجه بودند،^۱ موجب گردید مطبوعات به‌عنوان پیشرو نیروی سیاسی و اجتماعی تقویت شوند (Kashani-Sabet, 1997: 126; Afary, 1991: 138). خبرنگاران و روزنامه‌-نگارانی که این طرز فکر را به اشتراک گذاشتند، در خارج از مرزهای ایران برای بیان مخالفت با سیاست‌های حکومت قاجار، از آزادی بیشتری برخوردار بودند. در ۱۸۹۰م. میرزا ملکم‌خان (متوفی ۱۹۰۸م.)، روزنامه قانون را در لندن برای حمله به سلطنت استبدادی قاجار به کار گرفت و شعله‌های مخالفت با امتیاز تنباکو را در همان سال برانگیخت. او با مخالفان برجسته قاجار همچون فعالان اسلامی نظیر سید جمال‌الدین اسدآبادی (افغانی) (متوفی ۱۸۹۷م.) و میرزا آقاخان کرمانی (متوفی ۱۸۹۶م.) همکاری داشت.

^۱. براون دو رساله چاپی با عنوان: «مسئولیت دولت روسیه» و «مشروطه خواهان فارسی» را در پی جنگ داخلی سال ۱۹۰۹-۱۹۰۸م. تالیف کرد و جانبداری خود را به‌عنوان عضو کمیته ایرانی تصدیق کرد. رجوع کنید به:

Bonakdarian, Mansour, (1991), "The Persia Committee and the Constitutional Revolution in Iran", *British Journal of Middle East Studies* 18, no. 2; Bonakdarian, Mansour, (1995), "Iranian Constitutional Exiles and British Foreign-Policy Dissenters", *International Journal of Middle East Studies*, Vol. 27, no. 2.

پاسخ حکومت قاجار به این چالش‌ها، آمیزه‌ای از سانسور عقاید و پرداخت‌های نقدی (رشوه) بود (Algar, 1973: 224). ناصرالدین‌شاه و پسرش مظفرالدین‌شاه (حکومت ۱۹۰۷-۱۸۹۶م.) در فواصل معینی واردات روزنامه‌های خارج از کشور را که موجب ایجاد اغتشاش و تخطی می‌دانستند، ممنوع اعلام کردند و ایرانیان را از داشتن و مطالعه آنان منع کردند. اما این ممنوعیت آشکار، چندان استمرار نیافت. حکومت با کمک‌های مالی پنهانی و یا انتشار تویخ‌نامه در مطبوعات تحت کنترل خود، به طور موثرتری تمایل به کاهش صدای روزنامه‌نگاران خارج از کشور داشت. روزنامه‌نگاران در ایران به عنوان «دیده‌بانِ عموم» و در نقش حلقه اتصالی در قالب «رکن چهارم مشروطیت» فعال بودند و این انگیزه‌ای بود که برخی، روزنامه‌نگاران را به طور موثر در پی انقلاب مشروطه بیان کرده‌اند. اما، حتی به دنبال حرص و آز و یا نیاز مالی، بسیاری از روزنامه‌نگاران آرزوی نفوذ در سیاست را داشتند. به‌عنوان مثال، میرزا مهدی‌خان تبریزی که اولین قانون اساسی عثمانی و مقالات میرزا آقاخان کرمانی را در روزنامه ستاره در سال ۱۸۷۷م. منتشر کرده بود، لحن خود را بطور قابل توجهی در دهه ۱۸۹۰م. تغییر داد. در حالی که از حمایت‌های قاجار برای روزنامه قاهره او، «حکمت» بهره‌مند بود، چراکه چنین به نظر می‌رسد که او هیچ برداشتی در مورد اینکه روزنامه‌نگاران در خدمت دولت هستند، نداشت. از نظر تبریزی «روزنامه» به معنای جلب توجه ویژه دولت و «روزنامه‌نگار» به معنی محافظ امور دولت و «روزنامه» به معنی صدای دولت است و «روزنامه‌نگار» به معنای بنده معتمد و نگهدار اسرار دولت محسوب می‌گردد (Avery, 1991: ۸۳۳).

منازعات دیپلماتیک برای مطبوعات ایران

روزنامه‌نگاری ایران، هنوز در زمینه ملی مورد بررسی قرار نگرفته است؛ اما در رابطه‌ای سه‌گانه بین مطبوعات ایران (خارجی و داخلی)، دولت ایران و دولت-

های خارجی (خصوصاً روسیه و انگلیس) پدیدار گشت و با چندین تغییر سیاسی از جمله: انقلاب مطابق با قانون اساسی ایران و جنگ‌های داخلی به-وسیله انگلیس و روسیه (۱۹۱۱-۱۹۰۵م.)، جنگ جهانی اول و ظهور دولت پهلوی اول در دهه ۱۹۲۰م. دنبال شد. جنگ‌های داخلی (۱۹۰۵-۱۹۱۱م.) رابطه‌ای یک طرفه، شامل تلاش‌های روسیه و انگلیس برای کنترل مطبوعات ایران را در پی داشت، چنانکه آن‌ها، مطبوعات را برای استفاده جغرافیای سیاسی تحت فشار قرار می‌دادند. به ویژه با توجه به رابطه شرکت کلکته و نشریات کاویانی مطبوعات مستقر در برلین، کاوه و ایرانشهر. دولت ایران نیز تلاش خود را برای کنترل جایگاه ایران در مطبوعات جهانی، به‌ویژه در طول انقلاب مشروطه در صفحات تایمز لندن ادامه داد (The Times, 1906: 7). بنا به اقتضاء، در مواردی دولت ایران به دنبال کمک به روزنامه‌های ایرانی در داخل و خارج از کشور در برابر فشار خارجی بود.

بدیهی است، دیپلمات‌های انگلیسی و روسی به روزنامه‌های ایرانی خارج از کشور به‌عنوان اینکه آن‌ها نشر دهنده افکار دولت ایران بودند، واکنش نشان دادند. این امر به‌ویژه زمانی رخ داد که لحن این مقاله‌ها پاسخی مغایر با طرح-های امپراتوری روسیه و انگلیس را به تصویر کشید. اما اکثر آن‌ها تا آخر ایستادگی کردند، چنانکه این امر را می‌توان در زمانی که رابطه شرکت کلکته و ناشر و سردبیر آن جلال‌الدین حسینی، توسط دفتر هند مورد بررسی مجددی قرار گرفت، مشاهده کرد.^۱ به‌نظر می‌رسد توافق ۱۹۰۷م. انگلیس و روسیه، که در

^۱. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به:

Government of India L/P&S/10/422, "Louis A. Dane, Foreign Office India to R. T. W. Ritchie, Secretary, Political Department, India Office London", pp 264-7.

این مقاله به محتوای قابل اعتراض در سال ۱۸۹۳م. و دیگر بار در سال ۱۹۰۵م. اشاره کرده بود، اما این اولین پیشنهادی بود که در برابر روزنامه مطرح شد.

آن ایران به حوزه‌های نفوذ روسیه و انگلیس تقسیم گردید، بیشتر از پوشش ضد انگلیسی و ضد روسی، از رابطه شرکت الهام گرفته شده بود (Sims-Williams, 1984: 1-3). بررسی موشکافانه رابطه شرکت انگلیس پس از سال ۱۹۱۰م. تصویب قانون مطبوعات هندی را مشکل کرد. چنانکه حسینی با انتشار مقاله‌ای با عنوان «تمایل به نفرت دولت تاسیس شده براساس قانون در هند به وسیله انگلیس»^۱ متهم به قانون شکنی شد و ۵۰۰ روپیه جریمه گردید. روسیه از ابتدا شدیداً با دولتی مبتنی بر قانون اساسی جدید در ایران مخالف بود و از تبلیغات ضد روسی در صفحات مطبوعات داخل و خارج از ایران، به‌عنوان بهانه‌ای برای اعمال فشار استفاده نمود. در این میان در مقاله‌ای دولت روسیه علیه اینگونه حرکات به دولت ایران در ۱۲ دسامبر ۱۹۰۹م. اعتراض کرد.^۲ دولت ایران نیز در ۱۵ فوریه ۱۹۱۰م. پاسخی مبنی بر اینکه رابطه شرکت (با وجود ممنوعیت وارد و منتشر نمودن بعضی از نشریات به ایران) خارج از حوزه قضایی آن بود، پاسخ داد.^۳ خواه ناخواه عملاً انتظار می‌رفت که دولت ایران بر یک سردبیر مشغول به کار در کلکته اعمال فشار کند. روس‌ها از روزنامه‌های شرق ایران انتظار داشتند که توهین‌هایی که در رابطه علیه سرهنگ تیپ قزاق

^۱. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به:

Government of India L/P&S/10/422, "Government of India Home Department to T. W. Holderness, HM Under Secretary of State for India, 23 October 1913," 141-9. The quote is from p. 143.

^۲. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به:

Document 141 [s1328/k2/p50]: "Embassy of the Russian Empire in Tehran [to Iran's Foreign Ministry]," Dhu'l-Hijja 16, 1328 in Asnad-e ravabet-e Iran va Rusiyeh az dawreh-e Naser al-Din Shah ta soqut-e Qajariyeh, 1326-1344 HG/1851-1925 C. E. (ARIR), p 319.

^۳. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به:

Document 141 [s1328/k2/p50]: "Embassy of the Russian Empire in Tehran [to Iran's Foreign Ministry]," Dhu'l-Hijja 16, 1328 in Asnad-e ravabet-e Iran va Rusiyeh az dawreh-e Naser al-Din Shah ta soqut-e Qajariyeh, 1326-1344 HG/1851-1925 C. E. (ARIR), p 319.

ایرانی، لیاخوف^۱ را که منتشر شده بود، درباره آن تکذیبیه‌هایی را به چاپ برسانند. در ۲۶ جولای ۱۹۱۰م. سفارت روسیه دوباره تقاضایی مبنی بر این اعلام داشت که افرادی که در روزنامه‌های تهران مانند «شرق»، استقلال ایران و مجلس» کار می‌کنند، به دلیل انتشار دروغ^۲ مجازات قانونی شوند. در نهایت، روسیه در اواخر سال ۱۹۱۱م. ظاهراً به خاطر وادار کردن به اخراج مشاور مالی آمریکا «مورگان شوستر» به ایران هجوم آورد. اما این حرکت روسیه، تحقیر و بی‌ثبات جلوه دادن قانون اساسی دولت ایران را به همراه داشت. روس‌ها به نیروهای ضد قانون اساسی اجازه انتقام گرفتن خساراتشان در جنگ داخلی از ۱۹۰۸-۱۹۰۹م. در شهرهایی نظیر تبریز را دادند. آن‌ها همچنین مطبوعات اصلاح طلب در مناطق اشغال شده را به حالت تعطیل در آوردند.^۳

^۱. تیپ قزاق ایرانی یک واحد نظامی روسیه بود که وفاداری زیادی به دربار قاجار در داخل ایران داشتند. این تیپ تحت فرماندهی سرهنگی به نام لیاخوف بود که در تابستان ۱۹۰۸م. به مجلس حمله و این آغاز یک جنگ داخلی طولانی مدت گردید.

^۲. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به:

Document 142 [s1328/k2/p3]: "Embassy of the Russian Empire in Tehran [to Iran's Foreign Ministry]," Rajab 18, 1328, in ARIR, p 320.

^۳. رابینو در تاریخ ۱۱ آوریل ۱۹۱۴ در نامه ای برای براون در مورد پست دیپلماتیک خود در مراکش بدین گونه نوشت: «تفکرات من درباره شرح مذاکرات روس‌ها در رشت و انزلی در تاریخ دسامبر ۱۹۱۱م. و ژانویه ۱۹۱۱م. مبهم و نامعلوم است. البته، می توانستم برای شما درباره چگونگی بسته شدن دفتر چاپ و اینکه درشکه چی چگونه با دخالت من از اعدام نجات یافت و دیگر حوادث کوچک صحبت کنم، اما من اجازه نمیدهم که هیچکدام از این اظهارات را که می تواند نقض قوانین و مقررات حرفه ای باشد، به نام من معطوف کنید. شاید من تعدادی یادداشت در مورد این موضوع نوشته باشم. به عنوان کمک گمان می کنم بتوانم به برخی از دوستان در رشت نامه ای بنویسم و از آن‌ها بخواهم برخی از یادداشت‌ها در رابطه با این موضوع را برای من ارسال کنند. رجوع کنید به:

Browne, Papers; Pembroke, 3/15/8

جنگ جهانی اول چشم انداز دیپلماسی عمومی را از طریق مطبوعات به روش - های مهمی تغییر داد. ابتدا انگلیس و روس‌ها تا انقلاب بلشویکی سال ۱۹۱۷م. در مورد نفوذ یکدیگر در ایران نگرانی کمتری داشتند و به جای آن، بر روی نفوذ بر عثمانی و آلمان متمرکز شدند. زمانی که انگلیس شواهدی مبنی بر این که ناشری از سال ۱۹۱۴م. تا ۱۹۱۵م.^۱ که به عنوان عامل آلمانی‌ها در ایران کار کرده بود، به دست آوردند، در پی آن، رابطه با ایران دوباره مورد بررسی قرار گرفت. در ۲۳ آوریل ۱۹۱۷، دغدغه‌های تازه‌ای در مورد «تمایل ضد انگلیسی و ضد متحد»^۲ در زمینه رابطه با انگلیس مطرح شد.

در پایان، تا دهه ۱۹۳۰م. با کمک‌های مالی که توسط دولت رضاشاه اعطا شد و صبری که به خرج داد، این روند ادامه یافت، اما مجدد میان دولت انگلیس و ایران در زمینه شرکت نفت انگلیس و ایران تنش‌هایی برای او با مقامات انگلیسی به وجود آمد (Sims-Williams, 1984: 1-3). انگلیس در راستای دستیابی به اهداف خود، با بهره‌گیری از مجله کاویانی که در ۱۹۱۳م. در برلین تاسیس نمود و پس از آن این مجله مسئولیت انتشار مجلات با نفوذی همچون کاوه و ایرانشهر را برعهده داشت، به مانند ابزاری در راستای موضع‌گیری‌های خود نسبت به ایران وارد عمل شدند (Sadr-Hashemi, ۱۹۸۴: 337). مجله کاوه در طول جنگ ابزار تبلیغاتی صریحی بر علیه تلاش جنگی آلمان بود. این مجله با بهره‌گیری از شیوه کلامی منحصر به فردی، یادآور دوران باشکوه

^۱. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به:

Government of India L/P&S/10/422. Among many intelligence intercepts, the most directly damning evidence is Kashani's letter to the German Consul dated, 16 Rabi' II 16, 1335 (March 3, 1915), translated on pages 113-14.

^۲. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به:

IOR L/P&S/10/442, no. 314-S of 1917. "A. P. Trevor, Deputy Political Resident, Persian Gulf, to A. H. Grant, Foreign Secretary to the Government of India in the foreign and Political Department, Simla," May 28, 1917, 1.

حضور انگلیس و روسیه در ایران و در سراسر شرق میانه بود. این مجله توسط سیدحسن تقی‌زاده (متوفی ۱۹۶۴م.) -یک سیاستمدار اصلاح‌طلب ایرانی از زمان انقلاب مشروطه- منتشر شد. پس از جنگ جهانی اول، تقی‌زاده، «دوران دوم» مجله کاوه را که بسیار دلسوز نسبت به کودتای سال ۱۹۲۱م. و رضا خان بود را، راه‌اندازی کرد. مجله کاوه دوستدار ملی‌گرایی و به تشویق تمرکزگرایی و نوین-گرایی دولت در مجاورت نگرش لیبرال خود در مورد مسائل اجتماعی و سیاست، تاریخ و میراث ادبی ایران به شدت تکیه داشت. مقامات انگلیس در هند هرگز مبارزات انتخاباتی خود را در برابر کاوه یا مطبوعات کاویانی حتی پس از تغییر آن از جهت سرمقاله متوقف نکردند. آن‌ها حتی به دنبال ممنوعیت وارد شدن کاوه به ایران از طریق بندرهای تحت کنترل انگلیس در جنوب آسیا و میانه بودند.^۱

مطبوعات کاویانی از دفاعیه روانی ادوارد براون در سال ۱۹۲۳م.^۲ و دولت ایران در سال ۱۹۲۴م. و ۱۹۲۵م.^۳ بهره می‌برد، اما با این وجود در سال ۱۹۲۶م. به

^۱. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به:

IOR/L/P&J/12/193, "The Political Resident in the Persian Gulf, Bushire To His Britannic Majesty's Minister, Tehran," July 6, 1921 (Received [in Tehran] July 7).

^۲. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به:

IOR: L/P&J/12/193, 120-21, "E. G. Browne to M. S. D. Butler," October 21, 1923.

^۳. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به:

IOR: L/P&J/12/193, 125, "Persian Minister M. Davood to J. Ramsay MacDonald, Secretary of State for Foreign Affairs," February 21, 1924.

سفیر ایران در لندن، میرزا داوود خان مفتاح السلطنه، نسبت به مطبوعات برای قطع و مصادره روزنامه کاوه و دیگر روزنامه‌ها در هند معترض شد. وزارت امور خارجه در تاریخ ۲۴ مارس ۱۹۲۴ از نفوذ خود در دفتر هند کاست. در اواخر همان سال سفارت ایران در کلکته و بمبئی فعالیت خود را در مورد مطبوعات کاویانی آغاز کرد. رجوع کنید به:

IOR: L/P&J/12/193, 132; IOR: L/P&J/ 12/193, 153-4; IOR: L/P&J/12/193, Pp148-

شکست خود اعتراف کرد. با توجه به نمونه‌های فوق الذکر می‌توان دریافت که حکومت پهلوی اول ادامه دهنده و گسترش دهنده ممارست قاجار در به کارگیری مطبوعات خارج از کشور به منظور دستیابی به اهداف خود به‌ویژه سیاست‌های داخلی و خارجی بود و گام‌های مثبتی جهت نظارت و اداره جایگاه ایران در خارج از کشور و بازتاب تصویر بین‌المللی ایران در مطبوعات داخلی داشت (Marashi, 2003: 119) به‌عنوان مثال، سفر رضاشاه به ترکیه در سال ۱۹۳۴م. منظری در مطبوعات ایرانی و بین‌المللی بود. همچنین با هشدار به هرگونه تحقیر در صحنه جهانی، رضاشاه ماجرای سفیر ایران در ایالات متحده در سال ۱۹۳۶م. را به یاد می‌آورد که در آن سفیر ایران به دلیل مستی در هنگام رانندگی توقیف و دستگیر و خبر آن در نوامبر ۱۹۳۵م. منشر شده بود.^۱ ازدواج ولیعهد محمدرضا با شاهزاده خانم مصری به نام فوزیه در ۱۹۳۹م. منظر دیگری است که نشان دهنده علاقه دربار در مطبوعات جهان و مکاتبات سیاسی بود. گفته شده است که در دهه ۱۹۳۰م. حکومت پهلوی استفاده از مطبوعات را به‌عنوان بخشی از رویکرد گسترده‌تر برای تبلیغات داخلی و دیپلماسی عمومی آغاز کرد؛ که این فرایندی به منظور توسعه دیگر فناوری‌های ارتباط جمعی و افزایش آگاهی نسبت به محدودیت‌های استفاده از مطبوعات محسوب می‌گردید.

جستجوی جایگزین‌هایی برای مطبوعات

در قرن بیستم شیوه‌ای برای از دست دادن کارایی برای همه فعالیت‌های سیاسی که در راستای نفوذ مطبوعات در شرق میانه اداره می‌شدند در نظر گرفته شد که

^۱. به منظور اطلاعات بیشتر در مورد پوشش نیویورک تایمز در این باره رجوع کنید به:

Amin, Camron Michael, (2014), "An Iranian in New York: 'Abbas Mas'udi's Description of the Non-Iranian on the Eve of the ColdWar." In *Rethinking Iranian Nationalism and Modernity: Histories and Historiographies*, edited by Kamran Scot Aghaie and Afshin Marashi. Austin: University of Texas.

از جمله آن‌ها انتشار مجله یا روزنامه برای تبلیغات رسمی بود. تقریباً بلافاصله پس از جنگ جهانی اول، دفتر امور خارجه انگلیس و دفتر هند به منظور متوقف کردن انتشار روزنامه «حقیقت» که به زبان عربی، فارسی و سایر زبان‌های آسیایی برای مقابله با عثمانی و تبلیغات آلمان در طول جنگ پدیدار گشته بود، اقدام کردند. با وجود اینکه پرسش‌هایی درباره تاثیر روزنامه حقیقت بر خاورمیانه، آسیای مرکزی، آسیای جنوبی، نگرش شرق نسبت به امپراتوری انگلیس مطرح گردید، اما مسئله مهم هزینه‌های آن بود.^۱ در مجموع، پس از جنگ جهانی اول، انگلیس به مخالفت با انتشار رسمی تبلیغات علیه خود اقدام نمود و در پی آن به سادگی با استفاده از نفوذ دیپلماتیک، اقتصادی و سیاسی، مطبوعات داخلی و خارجی ایران را تحت تاثیر قرار داد.

به‌عنوان مثال، دیپلمات‌های انگلیسی برای جلوگیری از تبلیغات ضد انگلیسی در مطبوعات داخلی ایران مشتاق و فعال بودند و حتی قبل از آغاز حکومت رضاخان برای توقیف مطبوعات از جانب رضاخان و در راستای منافعشان به او اعتماد کردند. سرپرسی لورین، نماینده انگلیس در ایران (۱۹۲۳ م.) متنی را به دفتر امور خارجه (و دفتر هند) نوشت: مطبوعات تهران به جز اعتراضاتی در ارتباط با علمای عراق^۲ بسیار آرام‌تر جلوه می‌کنند. این امر به دلیل اقدام نخست وزیر جدید می‌باشد که سردبیران را از انتشار مطالب توهین‌آمیز ممنوع کرده‌است

^۱. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به:

IOR L/P&S/10/581, "W. R. Codling to Secretary of the Treasury," November 8, 1921, 1-3; and IOR L/P&S/10/581, "Account of Publications Chargeable to the Indian Government by His Majesty's Stationery Office in the Period July 1917 to January 1919," Pp 56-7.

^۲. انگلیسی‌ها به تعهد خود در عراق پس از سرکوب چندین شورش پایبند ماندند. فرونشانی شیعیان عراق و اخراج روحانیون دلسوز از جنوب عراق به ایران، موضوع مورد انتقاد شدید مطبوعات ایرانی در سال‌های ۱۹۲۲ م. و ۱۹۲۳ م. بود.

و نخست‌وزیر برآورد می‌کند که به‌زودی فقط سه یا چهار جناح چپ باقی خواهند ماند که نسبتاً سازگار می‌باشند.^۱

عکس‌العمل مدیران انگلیس در هند عبارت بود از اینکه: گزارشاتی که از اقدامات رضاخان دریافت می‌شد تا حدودی رضایت‌بخش بود. رضاخان همواره به سرعت با مطبوعات تهران برخورد می‌کرد، به‌ویژه زمانی که به ستیزه با آنان برخاست، از جمله این حرکات استفاده از قاپوق (نوعی آلت شکنجه قدیمی که سر و دست مجرم را در سوراخ کوچک تخته سنگی گذرانده و فشار می‌دادند) برای تنبیه آنان بود. کمترین حرکات تلافی جویانه او فلک کردن روزنامه‌نگاران و سردبیران روزنامه‌ها بود.^۲

با آغاز و ادامه جنگ جهانی دوم، تبلیغات مستقیم مطبوعات انگلیس در ایران دوباره رواج یافت، اما این بار براساس تبلیغات رادیویی بود (Mohseniyan, 1301-1291: Rad, 2006). ایرانیان نیز در پی رویکردی جامع‌تر برای تبلیغات داخلی و «دیپلماسی عمومی» بودند که به‌وسیله آن قدرت نهادی دولت و تکنولوژی و فنون جدید ارتباطات جمعی را به کارگیرند. این تغییر قبل از جنگ جهانی اول آغاز شد و در دوران پهلوی تسریع یافت. در ۳ نوامبر ۱۹۱۶م. دولت ایران تصمیم به خصوصی‌سازی روزنامه دولتی ایران گرفت^۳ و با اعطای

^۱. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به:

IOR: L/PS/10/1017, 3, Sir Percy Loraine to Foreign Office, November 22, 1923.

^۲. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به:

IOR: L/PS/10/1017, 2, "Extract from minute on P. 4748/23. The Persian Government's action against the Tehran Press," D. T. Monteath, November 26, 1923.

^۳. این روزنامه در تاریخ ۲ آوریل سال ۱۸۷۱م. به‌عنوان یک روزنامه رسمی تحت نظارت محمد حسن-خان اعتمادالسلطنه، مدیر دفتر ترجمه قاجار و ناظر دفتر انتشارات دولت، آغاز به کار کرد. قبل از اینکه به بخش خصوصی واگذار شود، برای مدتی تحت عنوان ایران سلطانی (۱۹۰۱۶-۱۹۰۲م.) منتشر شد (Sadr-Hashemi, 1984: 305-316).

مجوز چاپ و نشر به نماینده سابق مجلس خراسان، سیدحسین اردبیلی، زمینه مبدل شدن به حالت نیمه رسمی روزنامه‌ها به وجود آمد؛ با این توافق که اطلاعیه رسمی دولت به صورت رایگان در ازای کمک هزینه ماهانه دولت به مبلغ ۲۵۰ تومان منتشر گردد. علاوه بر این، اردبیلی هدف یا مسلک روزنامه را (چنانکه او مستلزم انجام این امر توسط قانون بود) چنین اعلام داشت: «...با تشویق شورای عالی دولت، بی‌طرفی به امور خارجی، احترام به کشورهای همسایه و پرهیز از هرگفتاری که به روابط حسنه میان دولت بلندمرتبه و دولت-های خارجی آسیب برساند» (Bayat, 1993: 184).

ممکن است اینگونه مطرح شود که این شیوه سخت‌گیرانه در راستای تلاش ناموفق ایران برای داشتن رابطه بی‌طرفانه با دولت‌های خارجی در طول جنگ جهانی اول بوده‌است. ایران وضعیت حقیقی نیمه رسمی خود را در طول دو جنگ جهانی، باوجود تغییرات مدیریتی از سوی سیاستمدار و دیپلمات کوشا، دکتر زین‌العابدین رهنما از سال 1935م. تا ۱۹۴۱م. با کمک فردی بانفوذ به نام مجید موقر حفظ و منتشر کرد. وزارت امور خارجه انگلیس در دهه‌های 1920م. و ۱۹۳۰م. ایران را به‌عنوان یک سازمان دولتی بالفعل زیر نظر رهنما مطرح کرد. آن‌ها نگرش ایران را نسبت به منافع انگلیس به‌عنوان ابراز احساسات در دربار پهلوی پیگیری کردند^۱ و همچنین فراز و نشیب‌های حرفه رهنما، از جمله برکناری از خدمتش در سال ۱۹۲۷م. و در سال ۱۹۳۵م. (که نتیجه بعدی آن تبعید او به عراق و پس از آن بیروت بود) را^۲ او مدت کوتاهی پس از

^۱. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به:

FO 416/80, Confidential Print Middle East, "No. 121 Sir R. H. Clive to Sir Austen Chamberlain, April 21, 1927," 168-9; and FO 416/89, Confidential Print Middle East, "No. 63 Mr. Dodd to Secretary for Foreign Affairs, August 23, 1931," p 87.

^۲. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به:

استعفای اجباری رضاشاه در ۱۹۴۱م. و جهت از سر گرفتن کنترل ایران از تبعید بازگشت. رهنما سپس به سمت دیپلمات در پاریس (۱۹۴۵م.) و دمشق (۱۹۴۸م.) منصوب شد و پسرش حمید به ایران بازگشت.^۱

گذشته از دغدغه‌های دیپلماتیک، موضوع مهم هزینه‌ها نیز مطرح بود. یارانه دولت در سال ۱۹۱۷م. به منظور جبران افزایش قیمت کاغذ دو برابر گردید و این آغاز مشاجره مدیران و دیگر مقامات دولتی شد. در طی دوره بین دو جنگ جهانی، دولت ایران برای محاسبه هزینه‌های عملیاتی تلاش‌هایی را نمود و به رسیدگی دادخواست ملاحظات مالی مختلف برای وارثان اردبیلی پس از مرگ او (۱۹۱۹م.)، وساطت اختلافات بین رهنما و موقر در دهه ۱۹۳۰م. و رسیدگی به شکایات متوقف شده از کارکنان اخراج شده توسط ایران پرداخت (Bayat, 2009: 185-193). با این وجود سوالی که مطرح می‌شود این است که آیا سرمایه‌گذاری زمان و منابع در مطبوعات دارای ارزش بود؟

نگرش‌ها به طور فزاینده برای مقامات دولتی ایران، مانند مقامات انگلیسی با شک و تردید توأم بود. حتی در فرهنگ مطبوعات، نظراتی برای حمایت از نیاز به نقش بیشتر دولت در نظم گسترده‌تر رسانه‌ها مطرح می‌گردید. در ۱۹۲۲م. «ایران‌شهر»، مجله‌ای که در خارج از کشور توسط بسیاری از مطبوعات کاویانی انگلیس که بسیار علاقه‌مند به آن بودند، منتشر گردید و طرحی را برای آموزش

FO 416/95, "161. Rahnema, Zein-ul-Abedin," Persia, Confidential Print Middle East, Further Correspondence XLII-XLIII (1937), p 106.

^۱. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به:

FO 406/84, Confidential Print Middle East, "142. Rahnema, Zein-ul-Abedin," Eastern Affairs, Further Correspondence Parts LXIV-LXVII (1946); and FO 501/3, Confidential Print Middle East, "No. 17 Syria: Heads of Foreign Missions, Mr. Broadband to Mr. Bevin, July 1, 1949," p 61.

موقر روزنامه مهر ایران خود را پس از بازگشت رهنما در سال ۱۹۴۱م. نام‌گذاری کرد (Elwell-Sutton, 1968: 79, 98).

عمومی دولت ارائه داد و در سایر رسانه‌ها به‌عنوان مثال در عرصه فیلم و تئاتر اقداماتی همچون اصلاحات قانونی، آموزش عمومی و عملیات بهداشت عمومی را مطرح ساخت.^۱

رادیو به عینه به مباحث مطرح در مجله ایرانشهر نمی‌پرداخت، بلکه در حقیقت تا پیش از این توسعه زیرساخت‌های تلگراف در ایران جریان داشت، چنانکه توسعه سیستم تلگراف کابلی ایران به سال ۱۸۵۸م. مربوط می‌شد (Shahvar, 2009: 1). تغییر در تلگراف بی‌سیم توسط شرکت‌ها و دولت‌های خارجی که دارای امتیازاتی برای توسعه و راه‌اندازی سیستم تلگراف بودند، در ایران طی قراردادهای بین‌المللی حاکم بر استفاده گسترده از رادیو که آغاز آن ۱۹۱۳م. بود، پایه‌گذاری شد (Stewart, 1928: 28). با این حال جنگ جهانی اول این جریان را متوقف کرد.

در سال ۱۹۲۵م. امتیازات تجدید نشدند و تمام خطوط تلگرافی در سال ۱۹۳۱م. به کنترل ایرانیان درآمد (Rubin, 2004: 1). وزارت جنگ (دفاع) اولین کاربرد رادیو را در ۱۹۲۵م. در روزهای پایانی سلسله قاجار، هنگامی که رضاخان به سرعت از سمت نخست‌وزیری به‌عنوان شاه انتخاب شد، مورد استفاده قرار داد. رضاشاه به‌عنوان شاه ایران، سازمانی با نام بی‌سیم در وزارت پست، تلگراف و تلفن ایجاد کرد و در ابتدا واردات مجموعه‌های بی‌سیم محرمانه را ممنوع اعلام

^۱. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به:

“Jang ba Fesad” [War against corruption], *Iranshahr* 1, no. 5 (October 25, 1922): 91–104.

ایرانشهر نامی برای یک جنگ فساد اخلاقی علیه ایران بود که ابزار این جنگ عبارتند از: ۱. تبلیغات و سخنرانی؛ ۲. رساله‌های اخلاقی و کتب؛ ۳. جوامع اخلاق ملی؛ ۴. ارتش اخلاقی معلمان؛ ۵. فیلم‌ها و نمایشنامه‌ها؛ ۶. مجازات و کیفر تخلف. به عبارت دیگر، مطبوعات بخشی از یک استراتژی بزرگ‌تر بود.

کرد. با تصویب مجلس، دولت ایران در سال ۱۹۲۷م. به استخدام اپراتورهای بی-سیم خارجی پرداخت و پنج دانش آموز را برای یادگیری «مهندسی تلگراف الکتریکی و بی سیم» به اروپا فرستاد و کار توسعه ظرفیت پراکنده بی سیم و زیرساخت‌های آن را دنبال کرد.^۱ در ۱۹۳۰م. دولت ایران تلگراف بی سیم به چند پایتخت اروپایی را تاسیس کرد. در گزارش سالانه ۱۹۳۵م. وزارت پست، تلفن و تلگراف به این امر مباحثات می‌ورزید که تا تابستان ۱۹۳۴م. تهران پانزده ساعت در روز از تماس‌های بی سیم با لندن بهره‌مند می‌شود. همچنین، وزارت یک گیرنده بی سیم به منظور بازپخش گزارش‌های نمایندگی‌های خبرگزاری‌های بین-المللی به نمایندگی خبری ایران را اختصاص داد.

ایجاد سازمان تنویر افکار عمومی (OPE)^۲ در ۲ ژانویه ۱۹۳۸م. اوج اقدامات رژیم پهلوی بود تا به نوعی تلاش‌های تبلیغاتی دولتی را در میان بسیاری از گروه‌های فرهنگی روشنفکران مدرن ایرانی در دهه ۱۹۲۰م. تحقق ببخشد. شش کمیسیون از OPE، کنفرانس عمومی، رادیو، کتاب‌های درسی، تئاتر، موسیقی و مطبوعات به‌طور قابل توجهی با نظریات مجله ایرانشهر اشتراک داشتند. کمیسیون رادیو ایران در ۱۷ مارس ۱۹۴۰م. برنامه‌نویسی و سپس مدون شد و به‌مناسبت اولین پخش رادیو تهران در ۱ آوریل جشنی برپا شد. بودجه OPE عمدتاً از وزارت فرهنگ دریافت می‌شد، اما وابسته به منابع دیگر سازمان‌های دولتی نیز بود. بنابراین طی دوران حکومت پهلوی، متصدی آن به نخست‌وزیری

^۱. اسناد پست و تلگراف و تلفن در دوره رضا شاه، بترتیب اسناد ۲۳۴ و ۲۳۷، ۳ ژوئن سال ۱۹۲۷ و ۲ ژانویه سال ۱۹۲۷.

^۲. ترجمه به معنای واقعی کلمه به عنوان سازمان آموزش و پرورش افکار می‌باشد.

به منظور هماهنگی و تسهیل فعالیت‌های OPE در سراسر سازمان های دولتی واگذار شد.^۱

در پی حمله متفقین در اوت ۱۹۴۱م. و کناره‌گیری اجباری رضاشاه در ۱۶ سپتامبر، ماموران دولتی سرانجام توانستند صریحاً در مورد شکست مالی مجله رسمی منتشر شده توسط وزارت افکار عمومی، ایران امروز، بحث کنند.^۲ بخشی از مشکل این بود که پیش از این، مطبوعات به منظور تبلیغات دولتی از حضور فرهنگی پابرجایی در ایران برخوردار بودند و هیچگونه دلیلی برای خریداری ایران امروز وجود نداشت، مگر اینکه به دستور مقامات دولتی این کار انجام می‌گرفت. ایران امروز در اوایل سال ۱۹۴۳م. کنار گذاشته شد. رسانه جدید، رادیو، در ماه‌های قبل از حمله متفقین افتتاح گردید و زمانی که عملکردش از OPE به دفتر جدید انتشارات و تبلیغات منتقل شد، موجب تقلیل بودجه آن گردید. حتی با طرح کاهش بودجه قبل از حمله متفقین به ایران در ۱۹۴۱م. بیشترین مورد بودجه در دفتر نشر و تبلیغات ایران به تحقیق و بررسی انتشارات اختصاص داده شد.^۳

نتیجه‌گیری

رادیو تهران به‌عنوان یک «روزنامه دولتی» جدید

^۱. همان، ۳۶.

^۲. رجوع کنید به: وزیر خزانهداری به نخست‌وزیر، شماره ۶۶۷۴-۲۷۷۷ B (۲ خرداد سال ۱۳۲۱/۲۳ مه سال ۱۹۴۲). عنوان مجله به فارسی «ایران امروز» می‌باشد.

^۳. رجوع کنید به:

Document 48, "Prime Minister's Office to Special Imperial Office Regarding the Centralization of Projects Related to News Production and Propaganda in the Office of Publications and Propaganda with Planned Budget for that Office in 1942-43 (1320), March 9, 1941.

روایت ظهور رادیو تهران و تاثیری که بر فرهنگ مردم ایران برجای نهاد، فراتر از محدوده مطالعه این مقاله است و برای یک مشاهده کلیدی در نظر گرفته شده است که بخشی از تلاش‌های نامعقول دولت در دیپلماسی عمومی به منظور پیشگیری از دخالت مستقیم ایران در جنگ جهانی دوم بود. در مکان دفتر مرکز تلگراف، سازمانی در سال ۱۹۳۹م. تکمیل گردید.^۱ ساختمانی که فرستنده رادیو تهران در آن قرار داشت، «کلاه فرنگی» نامیده شد. چرا که قبه برج آن یادآور کلاه مرسوم رضاشاه پهلوی بود که پوشیدن آن برای هر مردی در سال ۱۹۳۵م. اجباری بود (Nasirifar, 2004: 12). پوشش خبری رادیو نشان می‌دهد که پیش از این برخی از ایرانیان به پخش برنامه‌های خارجی در دهه ۱۹۳۰م. گوش می‌دادند. در ۱۹۳۸م. روزنامه اصلی ایران، اطلاعات، صفحات ۸ تا ۱۲ را گسترش داد و صفحه ۸ آن را به سینما، رادیو و کنسرت مختص نمود. اولین صفحه، در ۲۸ نوامبر ۱۹۳۸م. منتشر گردید و جدول زمانبندی برنامه‌های پخش موج کوتاه از لندن، برلین، پاریس، رم، آنکارا و قاهره اعلان شد- در این بین جالب توجه است که مسکو جزء آن نبود (Ettela'at, 1938: 8) در ژانویه ۱۹۳۹م. منابع انگلیس تخمین زده بودند که ۳۰۰۰ مجموعه گیرنده بی-سیم تنها در تهران وجود دارد، گیرنده‌های جدید در حدود ۱۰۰۰^۲ دستگاه در سال وارد می‌شدند. در فوریه ۱۹۴۰م. دولت ایران سفارشی برای تعداد بیشماری

^۱ ابراهیم علم، وزیر پست، تلگراف و تلفن به نخست وزیر متین دفتری، ۲۷ آذر ۱۳۱۸ (۱۹ دسامبر ۱۹۳۹). سند ۳۳۳ در PPT، ص ۳۶۹.

^۲ . Intelligence Summary. Mr. Seymour to Viscount Halifax, January 28, 1939, FO 416/97, no. 7, 19. The makers of the sets were listed as: Westinghouse, Telefunken, RCA, Philco, Phillips, Lorenz, and Marconiphone. Accessed from Archives Direct. Confidential Print: Middle East (as were all FO documents cited in this article).

مجموعه‌های بی‌سیم در نظر گرفت^۱ و بدین وسیله احتمالاً زمینه‌ای را برای گوش دادن به تبلیغات دولتی توسط عموم افراد فراهم آورد و انتظار می‌رفت که از دو ایستگاه پخش کننده که دولت امیدوار بود به‌زودی آن را در اختیار بگیرد،^۲ این مسئله عملی گردد. پوشش یک هفته‌ای راه‌اندازی رادیو تهران با سالگرد افتتاح مرکز مهم عرضه نمایش‌های جدید صنعتی و کشاورزی، که خانواده سلطنتی نیز در آن حضور داشتند، همزمان بود. گزارشاتی به سوی استان‌ها به‌وسیله رادیو تهران فرستاده شد و در آن به توصیف و بیان جشن‌ها و ستودن OPE و سلسله پهلوی پرداختند (Ettela'at, 1940: 8). رادیو با توجه به استانداردهای مدرن بین‌المللی و در راستای دفاع از حاکمیت ملی ایران، نه تنها به‌عنوان یک دستاورد فنی، بلکه به‌عنوان اثبات پیشرفت فرهنگی در ایران توصیف شد. در ۲۰ اوت ۱۹۴۰، اطلاعاتی از سخنرانی یک مقام وزارت پست، تلفن و تلگراف بی‌سیم منتشر گردید که در آن اظهار شده بود «استقلال ارتباطات از طریق تاسیس رادیو بی‌سیم توسط اعلیحضرت، شاه شاهان تامین گردید» (Ettela'at, 1319: 8).

با این وجود جشن پیروزی ملی ایران در دستیابی به «استقلال ارتباطات»، مستلزم یک صحنه بین‌المللی بود. از همان ابتدا، رادیو تهران با پخش اخبار روزانه به زبان‌های فارسی، عربی، روسی، ترکی، آلمانی، فرانسوی و انگلیسی^۳ انتظار جهانی شدن داشت. دیپلمات‌های ایرانی انتظار نظارت بر دسترسی جهانی رادیو تهران را داشتند. دفتر نخست‌وزیر گزارش‌هایی را از مسکو، آنکارا، بغداد،

^۱ در معنای واقعی کلمه به عنوان «سازمان آموزش و پرورش افکار» می‌باشد.

^۲ رجوع کنید به:

Sir R. Bullard to Viscount Halifax, FO 416/98, February 6, 1940, no. 20, 20.

^۳ رجوع کنید به:

“Barnameh-e dastgah-e pakhsh-e seda-ye Tehran,” Ministry of Post, Telegraph and Telephone, Number 1262/25, 30 Farvardin 1320 (April 19, 1941), in FSDRS, 117–18.

بیت المقدس، بروکسل و کویت مبنی بر عملکرد خوب رادیو تهران از لحاظ فنی و فرهنگی دریافت کرد. بنا به گزارشات، قهوه‌خانه‌های بغداد به پخش برنامه‌های موسیقی رادیو تهران می‌پرداختند (Nasirifar, 2004: 16). حتی بحث‌های فنی برنامه‌های رادیویی اولویت دستیابی به مرزهای ایران و فراتر از آن را منعکس کرد. پخش برنامه‌هایی با امواج کوتاه‌تر نیز لازم بود «چراکه مناطق دور افتاده کشور و کشورهای خارج از ایران قادر به دریافت آسان امواج بلند نبودند»^۱.

در حالی که حکومت پهلوی قادر به کنترل رادیو تهران بود، اما با مشکلی مشابه زمان قاجارها که به هنگام راه‌اندازی روزنامه دولتی در قرن نوزدهم پیش آمد، مواجه شد. براین اساس هیچ‌گونه نفوذ و تسلطی بر پخش برنامه‌های بین‌المللی که شنوندگان ایرانی مورد هدف بودند، وجود نداشت. بی بی سی یک سرویس عربی را که در سال ۱۹۳۸م. آغاز شده بود، منتشر کرد (Shahidi, 2001: 31). به‌طور خلاصه دولت ایران در فوریه ۱۹۳۹م.^۲ سعی بر ممنوعیت پخش برنامه‌های خبری خارجی در فضاهای عمومی مانند هتل‌ها، رستوران‌ها و کافه‌ها در دستور کار قرار داد. رادیو برلین پخش برنامه‌های فارسی را در تاریخ ۲۳ نوامبر ۱۹۳۹م. آغاز کرده بود.^۳ پخش برنامه‌های فارسی بی بی سی در ایران در ۲۸ دسامبر ۱۹۴۰م.^۱ آغاز گردید (Shahidi, 2001: 31).

^۱. رجوع کنید به:

“Vezarat-e post va telegraf va telefon, bakhshnameh baraye tamam-e shahrestan-ha [Number 5808/25],” Tir 18, 1320 (July 9, 1941), in FSDRS, 120 (emphasis added).

^۲. رجوع کنید به:

Mr. Seymour to Viscount Halifax, February 11, 1939, FO 416/97, no. 10, 26.

^۳. رجوع کنید به :

دریافت رادیو تهران در آنکارا در ۱۹۴۰م. شب هنگام با پخش برنامه‌های آلمانی در همان طول موج مختل شد.^۲ به همین ترتیب، ناظران انگلیسی به ارسال پارازیت شوروی از برنامه‌های فارسی رادیوی آنکارا در ایران مشکوک شدند. چراکه گزارش اخبار ترکی از تلاش جنگی نیروهای متفقین بیشتر محقق می‌نمود.^۳ با وجود مشکلات فنی، دیپلمات‌ها و تجار ایرانی در گزارش‌های خود در سال ۱۹۴۰م. ادعا کردند که اخبار پخش شده به زبان عربی در رادیو تهران به دلیل «منصفانه‌تر بودن» از دیگر صداها رادیویی موجود، قابل ستایش می‌باشند.^۴

خواه نا خواه واضح است که تبلیغات مطبوعاتی و رادیویی به منظور دیپلماسی عمومی بین‌المللی هماهنگ و برنامه‌ریزی می‌شد. در تابستان ۱۹۴۰م. در میان یک چرخه داغ مبادلات رادیویی و مطبوعاتی با انگلیس، اتحاد جماهیر شوروی، آلمان و ایتالیا از بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی دوم حمایت کردند. از این رو به دستور رضاشاه مقالات سیاسی و اجتماعی سودمند که در اکثر روزنامه‌های پایتخت به چاپ رسیدند، گاه به زبان فارسی و زبان‌های خارجی منتشر می‌شدند.^۵ تحقیقات اخیر به خوبی تایید می‌کند که در دهه ۱۹۵۰م. رادیو تهران و

Sir R. Bullard to Viscount Halifax, FO 416/98, no. 168, December 31, 1939, 197.

^۱. Shahidi, "The BBC Persian Service, 1940-1953, and the Nationalization of Iranian Oil", p 31.

^۲. رجوع کنید به:

ATRI, Document 30, "Report of Foreign Minister (Mozaffar A' lam) on Reception Problems in Ankara," Khordad 8, 1319 (May 29, 1940).

^۳ برای اطلاعات مختصر رجوع کنید به:

Sir R. Bullard to Viscount Halifax, FO 416/98, no. 47, March 27, 1940, 111.

^۴. رجوع کنید به:

ATRI, Document 193.

^۵. رجوع کنید به:

مجدد اطلاعات مطبوعاتی را منتشر کرد (Roberts, 2012: 759) و نسخه‌های رونوشت پخش را به‌عنوان کتاب منتشر ساختند. در ۹ آوریل 1941م. حکومت پهلوی نیز به متمرکزسازی قدرت سیاسی رادیو تهران با حرکت کمیسیون رادیو از OPE به دفتر جدید انتشارات و تبلیغات اقدام نمود. اما دیپلماسی عمومی پهلوی نمی‌توانست پویایی جنگ جهانی دوم را در هنگامی که آلمان در تابستان ۱۹۴۱م. به اتحاد جماهیر شوروی حمله کرد را تغییر دهد.

در ماه اوت، در روزهای اولتیماتوم به رضاشاه، نیروی انگلستان و شوروی به ایران حمله کردند و توانستند در ماه سپتامبر کنترل راه آهن ایران را برای تامین تلاش‌های جنگی شوروی به دست گیرند. با اشغال ایران به‌وسیله انگلستان و شوروی (که بعدها به نیروهای آمریکا پیوستند) در طول جنگ جهانی دوم، ایران به مناطق شمالی و جنوبی تقسیم گردید که یادآور خاطراتی دردناک از سال 1907م. بود. رضاشاه مجبور به کناره‌گیری به نفع پسرش، محمدرضا شد و تبعید را پذیرفت. در شرایط اشغال، در فوریه ۱۹۴۲م. رسماً توافقی مبنی بر اعطای حق سانسور بر رسانه‌های ایران (به‌خصوص اخبار مربوط با پوشش جنگی) به متفقین صورت پذیرفت. تلاش مختصر برای گرفتن امتیاز انحصاری تکنولوژی رادیو با یک تذکر پایان گرفت که، در مطبوعات، کنترل اخبار و پیام‌ها بسیار دشوار است و ناامن‌تر از تخطی مرزهای ایران در قرن بیستم نبود.

با این حال علاقه حکومت ایران و رقبای بین‌المللی به رادیو به‌طور منحصری خواسته‌های دیپلماسی عمومی را شرح داد که از جمله آن‌ها نفوذ دولت‌های خارجی، نخبگان و تعداد رو به رشدی از اتباع باسواد که مهم‌تر از آنچه در قرن نوزدهم بود، محسوب می‌گردید. اما تهیه‌کنندگان برنامه‌های رادیویی در آرزوی دستیابی مستقیم در راستای تسلط بر افکار شنوندگان برای شکل دادن به افکار

جهان نسبت به ایران و افکار ایرانیان نسبت به جهان بودند. با این حال ایستادگی رادیو در برابر معیارها و موضوعات جنگ جهانی دوم و جنگ سرد توهمی نوگرایانه بود، چراکه آن نیز به مانند مطبوعات که پیش‌تر فعال بودند، چندان توفیقی کسب نکرد.

منابع

1. Abu Torabiyān, Hosayn, (1987), *Matbu'at -e Irani*. Tehran: Ettela'at.
2. Afary, Janet, (1991), "Peasant Rebellions of the Caspian Region During the Iranian Constitutional Revolution, 1906–1909", *International Journal of Middle East Studies*, Vol.23, no. 2.
3. Algar, Hamid, (1973), *Mirza Malkum Khan: A Biographical Study in Iranian Modernism*, Berkeley, CA: University of California Press.
4. Amanat, Abbas (1989), *Resurrection and Renewal: The Making of the Babi Movement in Iran, 1844–1850*, Ithaca, NY: Cornell University Press.
5. Amin, Camron Michael, (2014), "An Iranian in New York: 'Abbas Mas'udi's Description of the Non-Iranian on the Eve of the ColdWar." In *Rethinking Iranian Nationalism and Modernity: Histories and Historiographies*, edited by Kamran Scot Aghaie and Afshin Marashi. Austin: University of Texas.
6. Amin, Camron Michael, (2001), "Selling and Saving 'Mother Iran': Gender and the Iranian Press in 1940's", *International Journal of Middle East Studies*, Vol. 33, no. 3.
7. Andreeza, Elena and Morteza Nouraei, (2013), "Russian Settlements in Iran in the Early 20th Century: Initial Phase of Colonization." *Iranian Studies*, Vol. 46, no. 3
8. Avery, Peter, (1991), "Printing, the Press and Literature in Modern Iran", In *The Cambridge History of Iran: Vol. 7:*

From Nadir Shah to the Islamic Republic, edited by Peter Avery, Gavin Hambly and Charles Melville. Cambridge: Cambridge University Press.

9. Babayan, Kathryn, (2010), "Friendship, Desire, and Subjective Forms of Knowledge: Emerging Culture of Epistolarity in Early Modern Isfahan." Paper presented at the Interdisciplinary Workshop for Islamic Studies, University of Michigan, Ann Arbor.

10. Bayat, Kaveh, and Mas'ud Kuhestani Nezhad, (1993), . Asnad-e matbu'at (1286–1320 HS), 2 vols. Edited by Kaveh Bayat and Mas'ud Kuhestani Nezhad. Tehran: Entesharat-e Asnad-e Melli-ye Iran.

11. Behrooz, Maziar, (2013), "Revisiting the Second Russo-Iranian War (1826-28): Causes and Perceptions", Iranian Studies, Vol. 46, no. 3.

12. Browne, E. G, (1913), "The Persian Press and Persian Journalism", London: Pub. for the Persia Society by J. Hogg.

13. Bonakdarian, Mansour, (1991), "The Persia Committee and the Constitutional Revolution in Iran", British Journal of Middle East Studies, Vol. 18, no. 2

14. Bonakdarian, Mansour, (1995), "Iranian Constitutional Exiles and British Foreign-Policy Dissenters", International Journal of Middle East Studies, Vol. 27, no. 2.

15. Deringil, Selim, (2011), The Well-Protected Domains: Ideology and the Legitimation of Power in the Ottoman Empire, 1987–1909, New York: I. B. Tauris.

16. Deutschmann, Mortiz, (2013), "All Rulers are Brothers': Russian Relations with the Iranian Monarchy in the 19th Century." Iranian Studies, Vol. 46, no. 3.

17. Eisenstein, Elizabeth L, (1983), The Printing Revolution in Early Modern Europe, Cambridge: Cambridge University Press.

18. Elwell-Sutton, L. P, (1968), "The Iranian Press, 1941–1947", British Institute of Persian Studies, Vol. 76.

19. Green, Nile, (2009), "Journeyman, Middlemen: Travel, Transculture, and Technology in the Origins of Muslim Printing." *The International Journal of Middle East Studies*, Vol. 41, no. 2.
20. Kashani-Sabet, Firoozeh, (1997), "Fragile Frontiers: The Diminishing Domains of Qajar Iran", *International Journal of Middle East Studies*, Vol. 29, no. 2.
21. Kazemzadeh, F, (1991), "Iranian Relations with Russia and the Soviet Union, to 1921." In *Cambridge History of Iran*, Vol. 7: From Nadir Shah to the Islamic Republic, edited by Peter Avery, Gavin Hambly and Charles Melville. Cambridge: Cambridge University Press.
22. Kohan, Go'el, (1982), *Tarikh-e sansur dar matbu'at-e Iran*, 2 vols, Tehran: Agah
23. Mahdavi, Shireen, (2005), "Shahs, Doctors, Diplomats, and Missionaries in the 19th Century Iran", *British Journal of Middle East Studies*, Vol. 32, no. 2.
24. Marashi, Afshin, (2003), "Performing 'the Nation': The Official State Visit of Reza Shah to Kemalist Turkey", In *The Making of Modern Iran*, edited by Stephanie Cronin, London: Routledge.
25. Mohseniyan Rad, Mehdi, (2006), *Iran dar chahar kakhsh-e erte'bat-e 3 vols*. Tehran: Soroush Press.
26. Nasirifar, Habibalah, (2004), *Tarikh-cheh-ye ta'sis-e Radiyo Tehran (Iran) va ma'refi-e honarmandan-e an*, Tehtan: Elmi.
27. Parvin, Nassereddin, (1998), "The Sources of Historiography of the Iranian Press", *Iran Nameh*, Vol. 26, no, 2-3.
28. Qasemi, Farid, (2001), *Sargozasht-e matbu'at-e Iran: ruzgar-e Mohammad Shah va Naser al-Din Shah*, 2 vols, Tehran: Sazman-e chap va entesharat, vezarat-e farhang va ershad-e eslami.
29. Rabino, H. L.,(1946), *Diplomatic and Consular Officers of Great Britain and Iran*. British.

30. Roberts, Marvin, (2012), "Analysis of Radio Propaganda in the 1953 Iran Coup", *Iranian Studies*, Vol. 45, no. 6.
31. Rostam-Kolayi, Jasmin, (2008), "Evangelizing to Modernizing Iranians: The American Presbyterian Mission and its Iranian Students", *Iranian Studies* 41, no. 2.
32. Rubin, Michael, (2004), "Indo-European Telegraphy Company", *Encyclopaedia Iranica Online*.
33. Sadr-Hashemi, Mohammad, (1984), *Tarikh-e jarayed va majallat-e Iran [History of Iranian newspapers and magazines]*, 4 vols, 2nd ed, Isfahan: Kamal.
34. Saikal, Amin, (1991), "Iranian Foreign Policy, 1921–1979", In *Cambridge History of Iran*, Vol. 7: From Nadir Shah to the Islamic Republic, edited by Peter Avery, Gavin Hambly and Charles Melville, Cambridge: Cambridge University Press.
35. Shahidi, Hossein, (2001), "The BBC Persian Service, 1940–1953, and the Nationalization of Iranian Oil", *Journal of Iranian Research and Analysis*, Vol. 17, no. 1.
36. Shahvar, Solhi, (2009). "Telegraph—The First Telegraphy Lines in Persia." *Encyclopaedia Iranica*. Online edition.
37. Sims-Williams, U, (1984), "The Persian Newspaper *Habl Al-Matin*." *India Office Library and Records and Oriental Manuscripts and Printed Books Newsletter*, Vol. 32, no. 3.
38. Stewart, Irwin, (1928), "The International Radiotelegraph Conference of Washington." *The American Journal of International Law*, Vol. 22, no. 1.
39. Zirinsky, Michael P, (1993), "A Panacea for the Ills of the Country: American Presbyterian Education in Interwar Iran", *Iranian Studies*, Vol. 26, no. 1–2
40. Zirinsky, Michael P, (1993), "Render Therefore Unto Caesar the Things Which are Caesar's: American Presbyterian Educators and Reza Shah", *Iranian Studies*, Vol. 26, no. 3–6

روزنامه‌ها

1. Akhtar , (1877), no. 62 (January 17).
2. Ettela'at, (1938), "Safheh-ye Makhsus-e Namayesh, Sinama, Radio va Konsert," November 28.
3. Ettela'at, (1940), "Mesrat va Shadmani-e 'Omumi az goshayesh-e dastgah-e seda-ye Radyo Tehran", April 3.
4. The Times, (1823), "Persia: Mohamed Saulit [sic]", Issue 11921, Friday July, 11, 3-G
5. The Times, (1906), "Reforms in Persia," February 2, 1906, 7-E.
6. vaghaye etefaghiye,(VE), 292 (10 Moharram 1373/September 10, 1856), unnumbered page.

